محبوب روحانی جناب آقا ملّا علی ب‌ج علیه بهآء اللّه و عنایته ملاحظه فرمایند

بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلیّ الابهی

یوم یوم مآب است و مالک رقاب بر عرش بیان مستوی و احزاب عالم را ندا میفرماید و بما یحفظهم و یرفعهم و یقرّبهم دعوت مینماید ولکن آذان چون بمفتریات قبل و قصص اولی آلوده است از اصغا ممنوع و همچنین ابصار نظر بحجبات اوهام از مشاهده محروم سبحان اللّه این خادم فانی در هر حین از امری متحیّر چه که عباد عالم و احزاب امم مع عیون ظاهره و آثار متتابعهٔ متوالیه بی‌بهره مشاهده میگردند و از نعمتهای منزلهٔ نامتناهی الهی بی‌نصیب ملاحظه میشوند تا چه رسد بنفوسیکه در ظاهر و باطن از قوّهٔ باصره محرومند و بظنون و اوهام مشغول

سبحانک یا الهی و مقصودی اسئلک بالکلمة الّتی جعلتها للمصباح نوراً و لاصحاب الضّلال ناراً و للمقرّبین عذباً و للمعرضین عذاباً بان تؤیّد عبادک علی الاقبال الیک و التّقرّب الی ساحة عزّک و التّمسّک بحبل عطآئک ای ربّ اسئلک باحاطة آیاتک و ظهورات بیّناتک بان تنزل علیهم من سحاب رحمتک ما یزیّنهم بطراز العدل و الانصاف لینصفوا فی امرک و فیما ظهر من عندک انّک انت المقتدر المتعالی المختار

یا حبیب فؤادی نامه‌های عالی متوالی رسید و هر یک فی الحقیقه در عالم باطن وردی بود از اوراد معانی که عرف خوش محبّت محبوب عالمیان از آن متضوّع لذا سرور آورد بلکه مطلع سرور بود و در هر حین بر بهجت و نشاط و فرح و انبساط میافزود سبحان اللّه کلمه‌ئی که در دفتر محبّت الهی ذکر میشود صاحب اثر دیگر و عرف دیگر است شبیه ندارد و از نظیر مقدّسست ولکن تأخیر جواب را سبب تحریر بسیار است لذا البتّه آنحضرت و سایر اولیا از تأخیر و تعطیل مکدّر نشده و نمیشوند چه که هر دقیقه از دقایق عمر صرف خدمتی از خدمتها شده و میشود الامر بید اللّه ربّنا و هو شاهد علی ما قلت و اقول تا آنکه از فضل حق جلّ جلاله عمر تأخیر در این لیل منیر منتهی گشت و فرصتی بدست افتاد و بجواب دستخطّ عالی که تاریخ آن هشتم شهر رمضان المبارک بود توجّه شد و بعد از قرائت و ملاحظه و فرح و سرور قصد مقام مکلّم طور نموده اَمام کرسیّ مالک وجود بشرف اصغا فائز قوله تبارک و تعالی

بسمی المهیمن علی ما کان و ما یکون

کتاب انزله المظلوم لمن آمن باللّه المهیمن القیّوم یا علی اشهد انّک سمعت ندآئی مرّة بعد مرّة و اعترفت بما نزل من قلمی الاعلی فی لوح مسطور طوبی لک بما سمعت و اجبت و اعترفت بما نطق به لسان العظمة فی مقامه المرفوع قد فزت بما لا فاز به اکثر العباد و سمعت ما مُنعت الآذان عن اصغآئه الّا من شآء اللّه ربّ البیت المعمور قد شربت رحیق البیان الّذی جری من قلم ربّک الرّحمن فی یومه الموعود قل یا ملأ الفرقان اتّقوا اللّه ثمّ انصفوا فیما ظهر بالحقّ و لا تتّبعوا کلّ غافل محجوب قد ظهر ما کان مکنوناً فی ازل الآزال و اتی من کان مسطوراً من القلم الاعلی فی کتب اللّه مالک الوجود و قل یا ملأ البیان افتحوا ابصارکم انّ السّدرة تزیّنت باثمار الحکمة و البیان امام وجوهکم و البحر ماج بامواج العرفان امام عیونکم خافوا اللّه و لا تکونوا من الّذین کفروا بالنّعمة بعد انزالها انّه ینصحکم فضلاً من عنده و هو الحقّ علّام الغیوب ثمّ اذکر اولیآئی من قبلی و بشّرهم بعنایتی الّتی احاطت الملک و الملکوت انّا ذکرنا کلّ اسم حضر امام الوجه بذکر لا تعادله الاذکار یشهد بذلک من نطق فی کلّ شأن انّه لا اله الّا اَنَا الفرد الواحد العزیز المحبوب

یا علی بلسان پارسی ندای مظلوم را بشنو این ایّام وارد شد آنچه که شبه و مثل نداشته از اوّل ایّام الی حین تحت حکم اعدا بوده و در موارد بأسا و ضرّا فی سبیل اللّه صابر و شاکر ولکن حزن اینمظلوم از اعمال بعضی از مدّعیان محبّت بوده و هست ایم اللّه از بعضی ظاهر شده آنچه که قلب را محترق و کبد را گداخت چه که ضرّ اعمال بنفس سدره وارد ایّامیکه با کند و زنجیر در حبس ارض طاء بودیم هر وارد و ناظری از وجه نضرهٔ فرح و سرور مشاهده مینمود و حال لو ینظرنی احد ببصر الانصاف و یرانی لیبکی و ینوح لضرّی و بلآئی لعمر اللّه بر نبأ عظیم وارد شد آنچه که قلم اعلی گریست و نوحه نمود قل

الهی الهی نوّر قلوب عبادک بنور معرفتک و عرّفهم ما یحفظهم و یقرّبهم الیک نفسی لحزنک الفدآء یا مولی الوری و لبلآئک الفدآء یا مالک ملکوت الاسمآء اسئلک یا سلطان الوجود و مربّی الغیب و الشّهود بآیاتک الّتی بها هدیت الامم الی اسمک الاعظم بان توفّق عبادک علی ما تحبّ و ترضی انّک انت ربّ العرش و الثّری و مالک الآخرة و الاولی انتهی

اگر نفسی بعدل و انصاف در آنچه از مشرق عنایت ظاهر شده تفکّر نماید عظمت و سلطنت و فضل و رحمت الهی را ببصر ظاهر و باطن مشاهده کند و بشکر و ثنا ناطق گردد در بحبوحهٔ احزان وارده و بلایای محیطه بذکر احبّا مشغول سبحان اللّه بعضی از مدّعیان محبّت مع ظهور عنایات لا تحصی و شفقت و الطاف وارد آوردند آنچه را که هر عالِمی از احصای آن عاجز و قاصر نار حرص و هوی قلوب غافله را اخذ نموده بشأنیکه از عدل و انصاف گذشتند و بظلم و افترا مشغول گشتند انّ الخادم یسئل اللّه ربّه و ربّکم بان یزیّن هیاکلهم بالصّدق و الصّفآء و بما ترتفع به مقاماتهم فی ناسوت الانشآء انّه هو المقتدر المتعالی العزیز الوهّاب

اخبارات مدینهٔ کبیره را شنیده و یا میشنوند چون ذکرش از قبل شده لذا این کرّه ستر شد لعلّ اللّه یوفّقهم علی الرّجوع و یجعلهم من الّذین انصفوا فیما ظهر انّه علی کلّ شئ قدیر

اینکه از بعضی امور اظهار حیرت و دلتنگی نموده‌اند بعد از عرض در ساحت امنع اقدس اینکلمات مبارکات از قلم اعلی نازل قوله جلّ جلاله و عمّ نواله یا علی علیک بهآئی و عنایتی آنجناب و ملأ اعلی شاهد و گواهند که اینمظلوم در لیالی و ایّام در الواح منزلهٔ از سماء مشیّت کل را بما ترتفع به مقاماتهم و مراتبهم امر نموده و وصیّت فرموده ولکن اعدای حق جلّ جلاله از موعظهٔ حسنه و کلمات طیّبهٔ مبارکه سبیل اوهام را رها ننموده‌اند بلکه بر غفلت و غل و بغضائشان افزود و امّا احبّا بعضی پذیرفتند و فائز شدند بآنچه که از برای آن از عدم بوجود آمده‌اند و برخی ادّعای محبّت نموده و مینمایند ولکن چون باعمال و افعال توجّه میشود کلمهٔ نعوذ باللّه از لسان عظمت جاری لعمر اللّه از قلم اعلی در مواعظ و نصایح جاری شد آنچه که اگر بر حجر القا شود بیاقوت تبدیل گردد و اگر بر جبل افاضه شود تراه مهتزّاً من کلمة اللّه المطاعة و در بعضی از نفوس تأثیر ننموده در بعضی از الواح امثال اینکلمهٔ علیا نازل حزن اینمظلوم و بلایای او از اعدا نبوده و نیست چه که در سبیل الهی آنچه وارد شود محبوبست و بآن راضی و شاکر ولکن بلایای اینمظلوم از مدّعیان محبّت بوده و هست لیس ضرّی من اعدآئی بل من الّذین یدّعون حبّ اللّه و اتّباعه و یرتکبون ما ینوح به اهل مدائن العدل و الانصاف از حق بطلب کل را مؤیّد فرماید بر انابه و رجوع انّه هو الفضّال التّوّاب تربیت عباد منوطست بمجازات و مکافات حال چون امر مستور و معین غیر مشهود و همچنین رحمت منبسطه در ایّام اللّه سبب غفلت و جسارت شده طوبی لعامل نبذ الهوی و اخذ الهدی امروز خضوع و خشوع و محبّت و مودّت و اتّحاد و اتّفاق عند اللّه محبوب و مقبول طوبی لمن تمسّک بتقوی اللّه و تشبّث بالمعروف بین العباد انّه ممّن نصر امر اللّه و فاز بما اُمِر به فی کتابه المبین از اوّل اشراق نیّر بیان از افق امکان الی حین ذکر نمودیم آنچه را که سبب راحت و علّت عزّت و نجات بوده ولکن عامل بمثابهٔ کبریت احمر کمیاب قل

الهی الهی قدّس قلوب محبّیک عمّا لا ینبغی لک و لایّامک و نوّرها بانوار ملکوتک و جبروتک لیستضیئ بها العالم و من فیه ای ربّ عرّفهم ما یضرّهم و ینفعهم لِیَدَعوا ما عندهم رجآء ما عندک انّک انت المقتدر علی ما تشآء لا اله الّا انت الآمر

الحکیم انتهی

صد هزار حیف که انسان در این ایّام غفلت نماید و بآنچه سزاوار نیست عامل شود اولیای اینظهور صلوة اللّه علیهم و بهآء اللّه علیهم هر یک باید معلّم عالم باشند تا خلق از اعمال و افعال آن نفوس بحق راه یابند و بعرفانش فائز گردند جمیع بر بلایا و رزایای مقصود عالمیان روح من فیملکوت الامر و الخلق فداه آگاهند و شنیده‌اند از اوّل ایّام الی حین چه وارد شده حال باید اولیا و اصفیا تشبّث نمایند بآنچه سزاوار است و مرهم است از برای زخمهای وارده یسئل الخادم ربّه بان یؤیّد الکلّ علی خدمة تتوجّه بها الوجوه الی مالک الوجود

و اینکه در بارهٔ توجّه باطراف لوجه اللّه و انقطاع عمّا سواه ذکر نمودند بعد از عرض امام کرسیّ مقصود اینکلمات مشرقات از مشرق علم الهی اشراق نمود قوله تبارک و تعالی یا علی علیک بهآئی نعم ما نطق به لسانک انقطاع بنفسه مؤثّر و جاذبست در اکثری از الواح ذکر اینمقام از قلم اعلی جاری و نازل اوست طراز اوّل از برای توجّه و اقبال خلق و عمل اوّل از برای بُرْء انسان از امراض و علل طوبی لعبد تمسّک به انّه من النّاصرین فی کتاب اللّه ربّ العالمین امروز تقوی اللّه بمثابهٔ سراج است و اوست اوّل نوریکه از افق سماء انقطاع اشراق نموده و اوست رداء اعظم الطف از برای هیاکل عباد طوبی لرأس تزیّن به و لهیکل فاز به یا علی لعمر اللّه یک قلب اگر مقدّس شود و از شئونات دنیا فارغ قلوب را بقوّت روحانیّه تقلیب نماید و بقلب وجود راه نماید امید هست حرکت و سکون آنجناب چون للّه بوده در عالم نفوذ نماید و اثر کلّی از آن ظاهر گردد انّه هو المقتدر العلیم انتهی

و اینکه ذکر نفوس مقبله را نمودند انشآء اللّه فائز شوند بآنچه که سبب اقبال عباد است بافق اعلی از حق جلّ جلاله تأیید و توفیق از برای ایشان میطلبم اوست بحر کرم و سماء عطا لا اله الّا هو مولی الوری

از جمله ذکر جناب ملّا یحیی و آقا میرزا یوسف و ملّا عبداللّه علیهم بهآء اللّه بوده بعد از عرض در ساحت امنع اقدس اعلی این آیات کبری نازل قوله تبارک و تعالی

هو النّاطق بالحقّ

یا یحیی قد حضر کتاب من سُمّی بعلی لدی المظلوم و کان فیه ذکرک ذکرناک لوجه اللّه لعلّ تقوم بقوّة ربّک علی خدمة امره و تأخذ کتابه بقدرة لا یمنعک ظلم کلّ ظالم و لا سطوة کلّ غافل و لا ضوضآء کلّ جاهل و لا جبابرة الارض و فراعنتها کذلک فتح باب البیان بمفتاح اسمی العلّام لتجذبک نفحات الوحی الی اللّه مولی الانام اتل آیات ربّک الّتی انزلناها فی الزّبر و الالواح انّها تهدیک الی النّبأ الاعظم و تسقیک کوثر البقآء من ید عطآء ربّک منزل الآیات

و نذکر فی هذا الحین من سُمّی بیوسف و نبشّره بما اشرق و لاح من افق سمآء الفضل من لدی اللّه ربّ الارباب قل یا ملأ الفرقان انصفوا باللّه فیما ظهر بالحقّ و لا تتّبعوا مطالع الظّنون و الاوهام ضعوا ما عندکم ثمّ استمعوا ما ینطق به امّ الکتاب اَمام وجوه الاحزاب هذا یوم فیه ظهرت الاسرار و نادی المناد منکلّ الجهات

یا ملّا عبداللّه قد اشرق النّور من افق الظّهور بما استوی مکلّم الطّور علی عرش اسمه الرّحمن قل یا قوم ان تنکروا ظهور اللّه و سلطانه و ما نزّل من عنده بایّ برهان یثبت ما عندکم اتّقوا اللّه و لا تتّبعوا کلّ غافل مرتاب انّ البحر ینطق بالحقّ و السّمآء تنادی و الشّمس تقول یا ملأ الارض تاللّه قد اتی من تزیّنت بذکره کتب اللّه مالک الرّقاب انّه قبل البلآء لنجاتکم و حمل الشّدائد لرخآئکم و ظلم الظّالمین لظهور نیّر العدل بین الانام کذلک اشرقت شمس العطآء من افق سمآء رحمة ربّکم فی المآب البهآء علیک و علیهما من لدی اللّه مالک الارضین و السّموات انتهی

اینکه در بارهٔ کتاب مبارک ایقان مرقوم داشتید این سنه و سنهٔ قبل حسب الامر مجدّد در حضور عرض شد و بطراز بدیع مزیّن انشآء اللّه یکجلد از آن ارسال میشود تا طالبین و مقبلین از روی آن بنویسند اگرچه کلّ ما ظهر من عنده هو حقّ لا ریب فیه ولکن اکثری از آنچه نازل شد همان نسخهٔ اوّل باطراف رفت من غیر ملاحظه یا حبیب فؤادی آیات عالم را احاطه نموده بشأنیکه احدی قادر بر جمع و احصای آن نه مع ذلک معرضین بیان گفته‌اند آنچه را که هیچ ظالمی نگفته معادل کتب قبل و بعد حال موجود آیات منزلهٔ بدیعه و بیّنات ظاهره در اینظهور اعظم و نبأ عظیم از جمیع جهات ممتاز و فرق از دونش بمثابهٔ آفتاب واضح و هویدا طوبی از برای نفسیکه بعدل و انصاف توجّه نماید و بمشاهده و اصغاء حقیقی فائز گردد

الهی الهی لا تجعل عبادک محرومین عن بحر العدل و سمآء الانصاف ای ربّ ایّدهم علی الانابة و وفّقهم علی الرّجوع انّک انت الکریم الّذی طارت لدی ذکر اسمک حقائق الاشیآء و انت الرّحیم الّذی سبقت رحمتک من فی الارض و السّمآء لا اله الّا انت العطوف الغفور

دستخطّ دیگر آنمحبوب که ذکر ایّام طیّبهٔ مبارکهٔ رضوان در آن مذکور رسید الحمد للّه نفحهٔ گلستان معارف و معانی از آن متضوّع اگر اهل ارض طرّاً اراده کنند ذکر ایّامیکه در بستان نجیب پاشا که برضوان نامیده شده نمایند هرآینه کل قاصر و بر عجز مُقِر

فی الحقیقه چشم عالم شبه آنرا ندیده و بصر امم بمشاهدهٔ نظیر آن یوم فائز نگشته توجّه مقصود عالمیان و ورود در آن بستان و استقرار بر عرش بیان و ما خرج من فمّ المشیّة فی ذاک الآن خارج از اذکار عالمیان بوده کلّ الاوصاف من کلّ واصف و کلّ الثّنایا من کلّ مثنی لم یصل الی التّرب الّذی تشرّف بقدومه فکیف عرشه العظیم و استوآئه المبین و بیانه النّافذ المحیط باری اشراقات و تجلّیات آن یوم خارج از عرفان و ادراک عالم است

و مخصوص آن بستان باسم دربان مذکور شده که رضوان باشد و کانت ایّام تَجَلَّی الرّحمن بکلّ اسمآئه علی من فی ارضه و سمآئه جمعی از اولیا بمشاهده و لقاء آن ایّام و ما ظهر فیها فائز گشتند در ورود و خروج جمال قدم آیات و بیّنات الهی ظاهر و باهر و هویدا و نور تجلّی ساطع و لائح و مبهّا جلّت عظمته و علت قدرته و ظهر سلطانه

یسئل الخادم ربّه بان یکتب لاولیآئه اجر ذاک الیوم و ما اشرق فیه من افق مشیّة ربّنا العلیم الحکیم و بعد از قرائت و اطّلاع بر نامهٔ آنمحبوب قصد مقرّ عرش نموده امام وجه تمام نامه عرض شد و بشرف اصغا فائز گشت قوله تبارک و تعالی بسمی المجلّی علی من فی الارض و السّمآء یا علی علیک بهآئی و عنایتی قد فزت بذکری و عنایتی من قبل و من بعد و بالبحر و امواجه و بالنّور و اشراقه و بالسّدرة و اثمارها و بالشّمس و انوارها قد انزلنا علیک من سمآء العنایة و الالطاف ما عجز عن احصآء آثاره کلّ عالم بصیر و کلّ عارف خبیر نسئل اللّه تبارک و تعالی ان یؤیّدک فیکلّ الاحیان علی خدمة امره بین عباده و یرزقک فیکلّ الاوان کوثر عرفانه من کأس عطآئه لیقرّب النّاس الی ساحة قدسه و بساط عزّه انّه هو المقتدر القدیر

قد ذکرت ایّام الرّضوان و الّذین اجتمعوا فی بیتک و بیوت اخری لذکر اللّه ربّ العرش و الثّری و مالک هذا الیوم البدیع طوبی لبیت فاز بعنایتی و ارتفع فیه ذکری و تشرّف بحضور اولیآئی الّذین نطقوا بثنآئی و تمسّکوا بحبل عنایتی و فازوا بتلاوة آیاتی انّهم عباد مکرمون الّذین وصفهم اللّه فی قیّوم الاسمآء و فی کتب اخری انّه هو السّامع و هو النّاظر و هو المجیب

انّا سمعنا ذکرهم و ثنآئهم فی هذا النّبأ الّذی به نادی الملأ الاعلی تاللّه هو النّبأ العظیم الّذی کان مذکوراً فی الفرقان و من قبله فی کتب اللّه ربّ العالمین انّه یشکر نفسه من قِبلهم و یذکره من السنهم انّه هو الفیّاض الکریم طوبی لمستقیم ما حرّکته قواصف شبهات المعتدین و لثابت ما اضطربته صفوف الظّالمین و سطوة المعرضین الّذین اتّبعوا اهوآئهم و کفروا بالّذی آمنوا به اَلا انّهم من الاخسرین فی کتابی المبین

یا علی اذکر اولیآئی من قِبَلی و بلّغهم ذکری و ثنآئی و تکبیری لیأخذهم عرف عنایة ربّک و یجذبهم الی اللّه العزیز الحمید و نذکر امآئی و اوراقی اللّآئی تمسّکن بسدرتی و تشبّثن بذیلی العزیز المنیر البهآء علیک و علیهم و علیهنّ من لدی اللّه المشفق الغفور الرّحیم انتهی

بگوئید ای اهل عالم انصاف کجا رفته عدل چه شده آیا بصر و سمع از اهل مداین علم و حکمت محو گشته یا معدوم شده اگر موجود است چرا خود را از مقام اعلی و رتبهٔ علیا و مقرّ اسنی منع نموده‌اند و محروم ساخته‌اند هر یوم آیات الهی بمثابهٔ غیث هاطل نازل و هر لیل کتابی از امّ الکتاب ظاهر اگر دعوی ایمان ننمائید بأسی نبوده و نیست مع تمسّک بحجج قبل و براهین بعد و تشبّث بآیات الهی و مظاهر لا یتناهی چه شده از حجّتیکه جمیع حجج نزدش خاضع و برهانیکه جمیع براهین نزدش خاشع اعراض کرده‌اید و انکار نموده‌اید ای معشر علما باسم حق بر مسند عزّت جالسید و بذکرش پیشوای خلق شده‌اید ولکن از او غافل و معرض تا کی در فراش غفلت مرده مانده‌اید و بحبل انکار متمسّکید یوم یوم اقرار است و یوم یوم اقبال بگذارید اوهامات و ظنون را و با افئدهٔ مقدّسهٔ منزّهه بوجه اللّه توجّه نمائید لعمر محبوبی و محبوبکم لوجه اللّه گفته میشود و محض محبّت القا میگردد حاضر شوید و در هر یوم کتابی طلب نمائید لیظهر لکم ما منعتم عنه باوهامکم و تشاهدون ما تحوّلت عنه ابصارکم و تسمعون ما غفلت عنه آذانکم آیا اگر این بحر و امواجش انکار شود و این شمس و انوارش مستور گردد بچه امری متمسّکید و بچه حجّت و برهانی متشبّث لعمر ربّی و ربّکم لیس لاحد مأمن و لا ملجأ و لا مناص و لا معاذ و لا ملاذ الّا بهذا الامر الّذی اشرق من افق مشیّة ربّنا و ربّکم و ربّ العرش العظیم یا محبوب فؤادی اگرچه جزای اعمال مردوده ایشانرا محروم نموده و از مشرق وحی الهی محروم داشته ولکن نظراً الی عنایة ربّنا نسئل لهم الرّجوع الیه و الانابة لدی بابه انّه هو الغفور الکریم

ذکر حضرات وصّافان الهی علیهم بهآء اللّه را نمودند الّذین ایّدهم اللّه علی ذکره و ثنآئه و وفّقهم علی نشر آثاره و فرح افئدة المقرّبین من خلقه و انشراح صدور المخلصین من عباده کل فائز شدند بآنچه که سموات و ارض فی الحقیقه بآن معادله ننماید اگرچه ذکر جناب شکوهی علیه بهآء اللّه در نامهٔ جناب ابن اسم اللّه الاصدق علیهما بهآء اللّه الابهی شده ولکن مجدّد ذکر ایشان و سایر اولیا علیهم بهآء اللّه از قلم ربّنا و ربّ الارض و السّمآء نازل فی الحقیقه این السنیکه در این ایّام بثناء اللّه ناطق است از ملکوت بیان ظاهر شده بهیچوجه شباهتی بالسن عباد که از عوالم جسمانیند نداشته و ندارد در یکمقام بی شبه و نظیرند و بیمثل و همتا هر ثنائی که از هر مثنی این ایّام ظاهر شود آن بمنزلهٔ روح است از برای الفاظ نظماً کان او نثراً جلّ مؤیّدهم و خالقهم و منطقهم و ممدّهم و ناصرهم و معینهم سبحان اللّه عالم بیان از بیدانشان ارض متحیّر ذکر و ثنا عنایت و عطا بمقامی رسیده که عرفان افئدهٔ بالغین از بلوغ بآن عاجز و قاصر ایضاً سبحان اللّه طور از کلمة اللّه از هم میریزد شوقاً للقآئه و سدرهٔ سینا بمجرّد اصغا زمین را شکافته مع اغصان و افنان و اوراق و اثمار قصد افق اعلی نموده طوبی لسمع السّمع و لبصر البصر این ابصار کجا و مشاهدهٔ انوار کجا و این آذان کجا و اصغاء نداء مولی الوری کجا امروز ساقی نفس حق جلّ جلاله است کأس وصال میدهد قدح بقا عطا میفرماید حین حینِ طوبی است صد هزار طوبی از برای نفوسیکه حائل را از میان برداشتند و باجنحهٔ شوق و اشتیاق قصد منظر ابهی نمودند الفضل و العنایة و العطآء من اللّه علی اولیآئه و اصفیآئه الّذین شهدوا بما شهد اللّه قبل خلق السّموات و الارضین للّه الحمد اوراق مرسله هر یک بذکر اولیا مزیّن اگرچه امروز نظر بعدم بصر و سمع مقام نفوس مقبلهٔ موقنهٔ مطمئنّه معلوم نه ولکن کتب اللّه علی نفسه بان یظهر ایّاماً فیها تنتشر آثارهم و اذکارهم و اسمآئهم و ما خرج من السنهم رغماً لعلمآء ایران و فقهآئه الّذین ظلموا فی الارض و ارتکبوا ما تغیّرت به نعمة اللّه بینهم الا انّهم من اصحاب الضّلال

از جمله اولیائیکه از قلم صدق آنجناب اسمائشان جاری شده و باصغاء مالک بیان و منزل آن فائز گشته سمیّ حضرت مقصود جناب شیخ حاء قبل سین و عین قبل لام و اخوی ایشان جناب شیخ قاسم علیهما بهآء اللّه و عنایته بوده امطار فضل و عنایت بر ایشان باریده و مخصوص هر یک لوح ابدع امنع اقدس از سماء مشیّت ربّانی نازل هم در اینمکتوب مذکور و هم در ورقهٔ علیحده مسطور لیملک کلّ نفس عطآء ربّه فضلاً من عنده و هو العزیز الفضّال

یا محبوب فؤادی ذکر اولیا در این کرّه مکرّر نازل و هر یک دارای دو لوح امنع اقدس شده و بآن مزیّن و فائز گشته نعمة اللّه لا تحصوها و عنایاته لا تحدّ بحدودات ناسوت الانشآء از او لسانیکه لایق حمد و شکر است میطلبیم انّه هو المعطی الکریم و همچنین قلم حبّ آنجناب بر ذکر نفسَیْن مقبلَیْن متوجّهَیْن جناب ملّا حسین و حسین علیهما بهآء اللّه حرکت نموده طوبی لقلمکم بما کان ناطقاً بذکر احبّآء اللّه مقصودی و مقصودکم و طوبی لحبّکم کانّه ینطق فی کلّ الاحیان بما تفرح به افئدة مدائن العشّاق بعد از عرض اسم حبیبین دو لوح امنع اقدس از سماء فضل و ارادهٔ مقصود عالمیان مخصوص ایشان نازل در هر کلمه بحری مستور و از افق هر حرفی نیّری مشرق کل بافصح بیان ناطق بر عنایت بیمنتهی و فضل لا عدل له طوبی لمن سمع و قال لک الحمد یا مقصود العالم و لک الفضل یا محبوب من فی السّموات و الارضین للّه الحمد فرات رحمت که از قلم اعلی جاری روح ابدی عطا فرموده هر یک از اولیای مذکورین علیهم بهآء اللّه فائز شد بآنچه که علّت اقبال عالم و سبب هدایت امم است از افق هر لوحی از الواح نیّر فضل مشرق عالم عدل و انصاف از آن روشن و منوّر حکیم یکتا از حکمت بالغه هر یک را بامواج بحر ظهورش راه واضح مبین نموده امید آنکه از کوثر عطا بطراز زندگی جدید فائز شوند و بخدمت امرش مشغول گردند امروز جنود وحی ناصر و صفوف الهام مظفّر فی الحقیقه اگر آیهئی از آیات لوح بر مظاهر عدل و انصاف القا شود کل بکلمهٔ مبارکهٔ وجّهت وجهی للّذی فطر السّموات و الارض ناطق گردند این رحمت و فضلِ حق را خلق موجود از عهدهٔ حمد و شکرش برنیایند طوبی از برای نفوسیکه منقطعین عمّا سواه قصد مقام اعلی نمودهاند و بذکر و ثنا و اعمال طیّبه و اخلاق مرضیّه بر نصرت حق قیام کردهاند تبارک الّذی بعثهم بکلمته العلیا بحیث نبذوا ما دونه و تشبّثوا بذیله الاقدس الاطهر الانور المنیر

و اینکه در بارهٔ جناب آقا سیّد جواد الّذی اشتعل بنار محبّة اللّه مرقوم داشتید یک لوح امنع اقدس اعلی بخطّ ابهی مخصوص ایشان نازل و ارسال شد به لاح افق المعانی من شمس ذکر اسم اللّه العلیم الحکیم هنیئاً لحضرته و مریئاً لجنابه و البهآء علیه

اینکه در دستخطّ دیگر مرقوم داشتید که در ایّام و لیالی مقدّسهٔ مبارکهٔ رضوان اولیا علیهم بهآء الرّحمن همّت نمودند و هر یک بقدر مقدور بر خدمت قیام کردند اینمراتب امام کرسیّ فضل عرض شد و باصغا فائز و این آیات باهرات از مشرق بیان ظاهر و لائح قوله جلّ جلاله و عمّ نواله یا علی علیک رحمتی و عنایتی هر یک از نفوس مذکوره که در ایّام و لیالی عید اعظم حاضر شدند چه نفوسیکه باصغا فائز و چه نفوسیکه بر خدمت قائم و همچنین انشا و انشاد مطالع بیان در ذکر و ثنای مقصود عالمیان کل برحمت مسبوقه و عنایت منبسطه و مواهب محیطه فائز گشتند اجر هیچ عملی عند اللّه ضایع نشده و نخواهد شد کنزیست از برای صاحبش نزد حضرت امین و آثار و اثمارش بمقتضیات حکمت بالغه و وقت و یوم ظاهر شده و میشود طوبی لهم و لمن احبّهم و حضر عندهم بلکه هر یک مکرّر ذکرش از لسان عظمت جاری از حق میطلبیم کل در هر آن فائز شوند باعمال و افعالیکه سبب و علّت انتشار کلمة اللّه و آثار اوست طوبی لمن زیّن رأسه باکلیل الامانة و هیکله بطراز الدّیانة انّه من اهل البهآء من قلم اللّه المهیمن القیّوم

یا ابنآء الخلیل و ورّاث الکلیم براستی میگویم امروز شما بطراز اسم ابهی مزیّنید و بحق منسوب لعمری نری الخلیل فی سرور عجز عن ذکره قلم الانشآء و الکلیم نراه فی فرح خرج عن الاحصآء خذوا قدح البقآء باسم ربّکم مولی الوری ثمّ اشربوا

منه رغماً لکلّ غافل بعید و لکلّ ظالم عنید و لکلّ عالم اثیم و لکلّ عارف لئیم و لابن الذّئب الّذی ظهر بشقاوة محت بها شقاوة الاوّلین لازال بتجلّیات انوار ذکر الهی منوّر بوده و هستید عزیز علیه بهآئی ذکر شما را در ساحت اقدس نموده و از بحر آیات الهی طلب کرده آنچه را که مقدّس از شبه و مثل است عرایضش مکرّر رسیده للّه الحمد از کوثر بیان نوشیده انّه خرج من مقامه مقبلاً الی افقی قطع السّبیل الی ان قام لدی الباب الّذی فتح علی وجوه من فی السّموات و الارضین و سمع ندآئه الاحلی و ذکره الاعلی انّه هو المؤیّد المشفق العزیز الکریم طوبی لک یا اباالحسن قد ایّدک اللّه علی الاقبال الی افقه و التّوجّه الی انوار وجهه و التّمسّک بما امرت به فی کتابه نسئله ان یجزیک جزآء حسناً من عنده انّه هو بحر الکرم لمن فی العالم و سمآء الجود لمن تزیّن بطراز الوجود لا اله الّا هو الفرد الواحد المقتدر الغفور الرّحیم انتهی آنچه از قلم مولی الوری جاری هر حرفی از آن مدلّ بر عنایت کبری و رحمت عظمی بوده و هست از حق جلّ جلاله میطلبم اولیای مذکوره را در هر حین از کوثر معرفت سرمست فرماید و بر هدایت ناس توفیق بخشد تا آنچه از بحر اعظم آشامیده‌اند بمستعدّین بنوشانند اینست مقام همّت کبری نه اعطاء زر و سیم باری خدمت هر یک تکبیر و ثنا میرسانم حق شاهد و گواه که در جمیع لیالی و ایّام در حضور از برای هر یک طلب نموده‌ام آنچه را که سبب حیات عالم است انّ ربّنا علی کلّ شئ قدیر

وکالت آنمحبوب که سلطان اعمال و مقدّم افعال است فضل نامتناهی مجسّم شد و تأیید فرمود اینعبد بعمل بآن فائز و قسمت آنمحبوب بطراز قبول مزیّن در یک آن دو نعمت عطا شد من یقدر ان یشکره حقّ الشّکر او یحمده علی ما ینبغی لسلطان عظمته مختصر آنکه زیارت از قبل آنمحبوب بعمل آمد و همچنین طواف و این از نعمتهای غیر منتظره بود چه که اوّل جمال قدم بر عرش مستوی و بعد از اذن و اجازهٔ زیارت قیام فرمودند زیارت بعمل آمد و حینیکه مشی میفرمودند یک کرّه بطواف فائز هنیئاً لجنابک و مریئاً لاهل اللّه تبارک و تعالی الحمد للّه عبرات و زفرات آنمحبوب حین تحریر در آن ارض آثارش در ارض مقصود ظاهر یشهد الخادم لا یظهر من شئ الّا و فیه اثر و ثمر یظهره اللّه فی وقت من الاوقات و فی حین من الاحیان

اینکه ذکر قرّهٔ عین جناب آقا میرزا محمّدحسین علیه بهآء اللّه را مرقوم داشتند و همچنین ذکر خدمت ایشانرا فی سبیل اللّه و ارادهٔ ایشانرا در این ایّام مبارکه تمام آن امام وجه مقصود عالمیان عرض شد هذا ما نطق به لسان العظمة فی الجواب قوله عزّ بیانه و جلّ برهانه

بسمی السّامع المجیب

یا محمّد قبل حسین طوبی لک بما فزت بالاقبال فی یوم اعرض فیه اکثر الرّجال للّه الحمد عنایت حق جلّ جلاله تأیید نمود قضا و قَدر مدد فرمود و اسم مؤیّد بجنودش حفظ نمود تا در این ایّام باینمقام رسیده طوبی لک و لابیک و لمن معکما من الّذین نسبهم اللّه الیکما نعم ما عملت و تمسّکت به فی الظّاهر چه که کل را بصنعت و اقتراف امر نمودیم و از عبادت محسوب داشتیم ولکن در اوّل امر باید ثوب امانت را از ایادی عطا که مقام قبول است بپوشی چه که اوست اوّل باب برکت و نعمت نسئله ان یجعل هذه الکلمة سحاباً منیراً لینزل علیک امطار الرّحمة و النّعمة و البرکة انّه هو الفضّال الکریم للّه الحمد بعنایت فائزی و بآثار قلم اعلی مزیّن لئالی مکنونه و مشهودهٔ عالم باینکلمات عالیات که در این حین از سماء مشیّت الهی نازل معادله ننموده و ننماید افرح و قل

لک الحمد یا اله العالم و لک الثّنآء یا مقصود العارفین تعلم و تری بانّ عبدک هذا اراد خدمة امرک و اعلآء کلمتک بین عبادک ایّده بقدرتک و قوّتک و سلطانک انّک انت المقتدر الغفور الکریم

یا علی علیک بهآئی اولیای آن ارض را از قبل مظلوم سلام برسان تکبیر برسان و بما نزّل من سمآء فضله بشارت ده تا کل از کوثر ذکر و بیان بقلب و روان قصد مقام اعلی و ذروهٔ علیا نمایند کبّر علی وجوههم بتکبیر تنطق به سدرة الطّور فی

صدورهم و یشتعل بنارها وجودهم و بشّرهم ببشارة تجذبهم الی مقام ینصرون ربّهم بالالسن و الاعین و الایادی و القلوب انّ ربّک هو مقلّب القلوب لا اله الّا هو الفرد الواحد المبیّن الآمر الحکیم انتهی

یا محبوبی حبّ آنجناب سبب کثرت تحریر گشته در هر حال از حق میطلبم آنجهات را بهمّت آنجناب مشتعل فرماید و منوّر دارد محبوب فؤاد جناب آقا میرزا اسداللّه علیه بهآء اللّه و عنایته نامهٔ آنجناب را بحضور آوردند باصغاء مقصود فائز للّه الحمد هر یومی ذکر آنمحبوب بوده و هست انّ ربّنا هو الغفور الرّحیم و هو العطوف الکریم البهآء و الذّکر و الثّنآء علی جنابکم و علی من معکم و اهلکم من الاناث و الذّکور الامر و العزّة للّه مالک یوم النّشور

خادم

فی ۲۴ شهر ذی الحجّة الحرام سنه ۱۳۰۶

آنچه ارسال شده از کاغذ و برگ رسید و بحضور فائز نسئله تعالی بان یجزیک جزآء حسناً انّه هو السّامع المجیب

مکتوبی اینعبد در جواب نامهٔ ورقه بنت بنت حضرت ازغندی علیه بهآء اللّه نوشته ارسال شد آنمحبوب برسانند

---

این سند از کتابخانهٔ مراجع بهائی دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجّه به مقرّرات مندرج در سایت www.bahai.org/fa/legal استفاده نمائید.

آخرین ویراستاری: ۱۵ اکتبر ۲۰۲۶، ساعت ۱۱:۰۰ قبل از ظهر